

نامه محرمانه

از مرحوم محمدعلی فروغی سفیر کبیر ایران در ترکیه ، به وزیر امور خارجه ایران
(بتاریخ دوم آذرماه ۱۳۰۶ ، ۲۴ نوامبر ۱۹۲۷ میلادی) .

اولتیماتوم ترکیه بایران - تأمین و تحدید حدود - رفتار ترکها
با ارمنی ها و یونانی ها و کردها - ترکیه از روسیه سربرمی تابد و
بانگلیس می گراید - نگرانی ترکیه از یونان و ایتالیا و انگلستان -
آیا ترکیه به آذربایجان چشم طمع دوخته است ؟ - آیا افغانستان از
سیستان و بلوچستان بدریا راه می جوید ؟ - رویه عاقلانه مصطفی
کمال پاشا - جمعیت ترکیه - نیروی هوائی ترکیه - نفت موصل - کرد
مسلمان است و آسیائی و یرنی اصیل - تأثیر شاهنامه در کردها -
خردمندی و کشورداری و ملت دوستی رضاشاه پهلوی .

قربانت شوم
بنده چون بخوبی میدانم حضرت اشرف عالی چه اندازه گرفتار و
مشغولید حتی الامکان نمیخواهم باعث مزید اشتغال و گرفتاری خاطر محترم شوم ولیکن بعضی مطالب
را ناچار باید عرض برسانم . اینست که حسب التکلیف بتصدیح خاطر شریف میپردازم و از طول کلام
معذرت میخواهم .

در خصوص مأموریت بنده بین دولت ایران و ترکیه سوء تفاهم کلی دست داده است . منظور
دولت این بود که بنده اینجا باظهار خصوصیت و مهربانی و چربزبانی حضرات ترکها را باصطلاح
خودمان از خرد شیطان یابین بیآورم که تمیز روش بدهند ، خود بنده هم تقریباً همینطور فهمیده بودم ،
اما بعد از ورود بآنقره و مذاکرات اولیه دیدم حضرات بنده را مأمور رسمی دانسته چنین می پندارند
که آمده ام کلیه مشکلات و اختلافات بین دولتین را حل و رفع نمایم . در دستور العملی هم که برای بنده
ارسال فرموده بودید پس از بیان مشکلات و اختلافات اجمالاً فرموده بودید این مطالب را تو باید اصلاح
کنی و کیفیت اصلاح را توضیح نکرده و مخصوصاً تصریح نفرموده بودید که قضیه اگراد باید در
طهران مذاکره شود ، و آقای وزیر دربار در مراسله خصوصی برعکس سیاست کرد را هم جزء
مطالبی که بنده باید اینجا اصلاح کنم ذکر فرموده بودند ، بنابراین بر خود بنده هم امر مشتبه شد و
باینجهت بود که در تلگراف اول خود پرسیدم تکلیف و مأموریت من چیست . وقتی هم که پاریس
بودم این تأمل را داشتم و قبل از توضیح مطلب نمیخواستم بآنقره بیایم قضیه اولتیماتوم که پیش آمد

● مسوده یکی از نامه های خصوصی مرحوم فروغی بخط خود اوست که سخت فرسوده و کهنه شده
و اگر تمام آن چاپ نشود بکلی از میان میرود ، و دریغ است . نمی گویم پیش بینی های فروغی همه
صائب است اما آنچه باید گفت اینست که فروغی در وطن پرستی و بزرگواری در عصر خود بی نظیر
بوده . آیا از سیاستمداران امروز چنین آثاری بیاد کار خواهد ماند ؟

دیدم تأخیر جایز نیست و آمدم ، باری جواب تلگراف بعد از بیست و دوروز رسید و نتیجه این شد که در ظرف یک ماه اول توقف در آنقره خود نمیدانستم چه کاره‌ام و حضرات بنده را مأمور مذاکرات و مقاولات بر طبق نظریات خویش میدانستند و حسن اتفاق بود که آن ایام گرفتار کارهای کنگره حزب ملی و نطق مفصل هفت‌روزه مصطفی کمال پاشا و انتخاب رئیس جمهور و جشنهای جمهوری و تشکیل هیئت دولت بودند و مجال نداشتند به بنده بیردازند و ضمناً منتظر عاقبت گفتگوی قضائیان اکراد بودند و باید عرض کنم که این اشتباه حضرات اتفاقاً برای ما مفید واقع شد و شرح مطلب از این قرار است :



قضیه اکراد در اینجا خیلی بیش از آنکه ما تصور میکنیم اهمیت دارد . ترکها عدم تجانس ملت ، یعنی وجود عناصر مختلفه یونانی و ارمنی و صرب و بلغار و عرب و غیره را علت اصلی بدبختیهای خود در ازمنه گذشته دانسته و سعی در احتراس از تجدید این ابتلا در زندگانی جدید دارند و میخواهند در خاک خود عنصر فساد نداشته باشند . صرب و بلغار و عرب که از دستشان رفته و حالا با این عقیده که پیدا کرده‌اند این بیش‌آمد را برای خود فوژی میدانند ، ارمنی را در ترکیه تمام کرده‌اند ، یونانیها را هم میکوچانند و بیرون میکنند ، با این احوال چنین میدانستند که بمقصد نایل شده و دیگر در مملکت سرخ‌ندارند لیکن ناگاه در سه سال قبل مبتلا به میان اکراد و قضیه شیخ سعید شدند ، و آن غائله بسیار مهم بود و وجود ترکیه را تقریباً بخطر انداخته بود ، چنانکه مجبور شده‌اند هشتاد هزار قشون در کردستان جمع کنند و ده میلیون خرج کرده‌اند و بسبب خیمه‌هایی که قبل از این حادثه و بعد از آن کرده‌اند قضیه خامه نیاخته ، و این فقره را حس میکنند چنانکه واقعه دو ماه قبل باز جراحی بقلبشان وارد ساخته است .

بدتر از همه اینکه تخم لق کردستان مستقل را هم انگلیسها در دهن اکراد شکسته و خاطر دولت ترکیه را از این جهت متزلزل ساخته‌اند و البته ماهم مثل آنها باید متزلزل باشیم الا اینکه متأسفانه ترکها در این قضیه عوض اینکه ما را با خودشان هم‌درد بدانند مدعی فرض میکنند ، یعنی از یکطرف مثل روسها یا بتقلید و القای آنها ایران را تابع انگلیس میدانند . از طرف دیگر از مذاکراتیکه در طهران با ممدوح شوکت بیگ شد فهمیده‌اند که ما میخواهیم یک منطقه کردنشین بین ایران و ترک حائل قراردادیم و این فقره را قبل از آنکه حضرتعالی در تلگراف خود به بنده بفرمائید اینها بمن گفته بودند .

خلاصه نظر بمسئورات فوق عقیده ترکها این بوده و هست که دولت ایران نمیخواهد در تأمین حدود با آنها همکاری کند و نسبت عهدشکنی که بایران میدهند باین نظر است ، در صورتیکه مقصود اصلی آنها از انقصاد عهدنامه با ما این بود که با مساعدت ما از شر اکراد خلاص شوند که بواسطه وجود کرد آنها زحمت که برای تشکیل یک ترکیه جدید خالی از اغیار کشیده‌اند زیرا که کرد را نه مثل ارمنی میتوانند تمام کنند ، نه مثل یونانی میتوانند بکوچانند ، مسلمان است و آسیائی و با سایر اتباع ترک هم مذهب و جمعیت کثیر و هلاچ ندارد . پس برای اینکه دائماً مجبور نباشند عده کثیری قشون در آنحدود نگاه دارند و خرج گزاف بکنند مایلند با کمک ایران بنجوخوشی خاتمه باین ابتلا بدهند . اولتیماتومی هم که بدولت ایران دادند در تحت تأثیر این عقاید و تصورات بود الا اینکه منظور و مقصود را خوب در نظر میگیرند ، اما وسایل و طریقه عمل را بد اختیار میکنند چنانکه شیطنتهایی هم که در ایران کرده‌اند بیشتر از همین راه است و البته مأمورین آنها هم عاقل و درست نیستند و خطبها

و خطاهائی بر اشتباهات دواشان اضافه میکنند .



در باب اولتیماتوم يك مسئله ديگر هم در كار بود و آن اينست كه با همه اهتمامی كه مصطفی كمال پاشا كرد باز رجال دولت هم متفق نیستند و هر يك هوائی دارند . مدعیان دولت میخواستند قضایای سرحدی را وسیله پیشرفت مقاصد خود قرار دهند و سیاست شرق را غلط نمایش داده بگویند دوستی با ایران فایده ندارد ، خاصه اینکه این عقیده هم کم کم طرفدار پیدا میکند كه سیاست شرقی و اتصال بروسیه دیگر برای تركیه بیفایده است و باید بدول مغرب بمباره آخری انگلیس نزدیک شد و باینجهت بود كه روسها سراسیمه بودند و سعی داشتند بین ایران و تركیه زود اصلاح شود . باری مدعیان با وسایل و نظریات مذكوره در آن موقع كه مجلس جدید تركیه در شرف انعقاد بود و رئیس جمهوری و هیئت دولت میبایست تجدید شود تغییراتی بیرون منظور خود میخواستند بدهند ، و عصمت پاشا و توفیق رشدی بك در تحت فشار نظامیان اولتیماتوم ایران را برای حفظ موقع خود دادند كه اگر ایران از درمواقت درآمد بگویند سیاست ما غلط نبوده و بیش بردیم والا خود را برای الذمه كرده باشند ، ولی البته مساعدت ایران موقع آنها را خیلی محكم تر میکرد چنانكه كرده ، و از ورود بنده هم حضرات خیلی استفاده كردند و آنرا دلیل بزرگی بر حسن نیت ایران و صحت سیاست خود گرفتند ، و همواره در جرایدشان كه همه آلت دولت اند این مسئله را نشر دادند كه فلان كس میآید و برای رفع اختلافات از طرف دولت ایران اختیارات دارو و مشکلات حل خواهد شد ، و از این حرفها و اقدامات بمقصود هم رسیدند یعنی موقع خود را محكم نمودند و تشكيل كابینه جدید از سابق هم بهتر شد و دوسه نفری كه كاملاً با سایرین موافق نبودند خارج شدند و تبدیل بدوسه نفر موافق گردید .

این كارها صورت گرفت و توفیق رشدی بك حاضر شد با بنده داخل مذاكره شود . بنده با او در زمینه كه خودمان در نظر داریم صحبت های مفصل كردم و حسن اثر كرد و در آخر كه باو گفتم من رسمیت ندارم كه باشما قرار و مدارى بدم بامقدمات فوق ، خیلی وارفت و حالا دوهفته است همواره بمن اصرار میکنند شما اختیارات از دولت بگیریید باهم كنار خواهیم آمد ، و دیگر داخل در مذاكره نمیشود . گمان اینست بدیگران هم بروز نداده اند كه من رسمیت ندارم ، بلكه برعكس در روزنامه ها گاه گاه مینویسند مذاكرات در جریان است و برای طول كشیدن مطلب محملها ذكر میکنند در صورتیكه مذاكراتی در كار نیست .

بنده در موقع ورود بانقره از این بیخبر بودم و كم كم بواسطه مطالعات و مذاكرات آگاه شدم و باینجهت هر چند ابتدا عقیده داشتم كه رسمیت نداشتم بهتر است حالا می بینم اگر رسمیت نداشته باشم و وارد قضیه اكراد نشوم حضرات پریشان میشوند و برسوء ظنشان میافزاید كه ایران نمیخواهد در امر اكراد موافقت كند ، و مخصوصاً اگر بنده بدون نتیجه از اینجا بروم موقع آنها خیلی بد و كدورت بین دولتین افزوده میشود این بود كه چند روز قبل عرض كردم به بنده اختیار بدهید رسماً داخل مذاكره شوم بشرط اینکه قبل از امضای قرارداد در باب تأمین حدود از عمل سرحد مطمئن شوم و البته مذاكره راجع با اكراد را هم بنده از پیش خود نخواهم كرد ، و مطالب را تلگرافاً بلكه كتیباً اطلاع را هم داد و اصل مقصود اینست كه اینجا مذاكره این كار شروع شود و حضرات از حسن نیت دولت ایران مطمئن شوند و الا بامده با فراغت خاطر دولت میتواند مطالعات كند و طریقه صحیح را اختیار نماید و عجله در كار نخواهد بود .



اما مسئله سرحد آنچه بنده فهمیده‌ام فعلاً حضرات طمع بخاک ایران ندارند و از اختلاف سرحدی مقصودشان این نیست که مشکلات برای مادرست کنند یا قطعاً از خاک ما را متصرف شوند ، بلکه منظور اینست که اولاً چون حرفی زده و پرتکل ۱۹۱۴ را غیر معتبر شمرده‌اند این حرف را بکرسی نشانند و قرارداد سرحدی جدیدی با ایران ببندند چنانکه با سایرین کرده‌اند و بگویند ترکیه جدید بکلی مملکتی است تازه و از هیچ جهت با دولت عثمانی سابق مشارکت ندارد. و ضمناً طالبند تغییرات جزئی در خط سرحد داده شود بنظر استراتژی، آنهم بیشتر حدس میزنم منظور این باشد که سرحد کوتاه شود و حفظ آن در مقابل دولت ایران یا در مقابل اکراد سرحدی سهل تر گردد. اینها حدس است و یقین ندارم و میل داشتم حضرات را با اظهار مطالب و ادارم و از نیت باطنی آنها مطلع شوم، اما چون نمیخواستم در باب توقعاتشان روی خوش نشان بدهم و آنها هم دیدند من اختیاری ندارم دیگر بمطلب نزدیک نمی‌شوند و منتظرند به بینند من چه سستی پیدا میکنم، اما باز حدس میزنم که چون علاقه کامل بمسئله تأمین حدود و رفع شراکات دارند اگر حالا در این باب با آنها داخل مذاکره شویم عمل سرحد را می‌توانیم بخوشی ختم کنیم. در هر حال لازم است در باب حدود مطالعه شود بلکه بتوان فهمید که مقصود آنها از تغییر دادن خط سرحدی برای ازدیاد و تسهیل تأمین حدود چه باید باشد و این چیزی است که مهندس و ارکان حرب میتوانند بفهمند. در هر حال عقیده بنده اینست که در باب تأمین حدود با دولت ترکیه باید همراهی کرد زیرا که اولاً نگرانی دولت از اینکه اکراد را بخواهند منقرض کنیم مورد ندارد و چنین توقعی ندارند و شاید اسرار بخلع اسلحه آنها هم نداشته باشند چون میدانند و فهمیده‌اند که این کار مشکلی است و بزودی صورت پذیر نیست، و اساس تقاضای آنها اینست که بین دولتین همکاری باشد که از یکطرف اکراد ایران اسباب زحمت ترکیه نباشند و از طرف دیگر اکراد خودشان خاک ایران را مأمّن و ملجاء خود برضد ترکیه نتوانند فرار دهند. پس با این مقصود چه ضرر دارد همراهی کنیم؟ و امر از دو حال خارج نیست یا واقماً منظورشان همین است البته باید همراهی کرد و مصلحت خود ما نیز در اینست و با این منظور را ندارند و توقعات شاق دارند در این صورت ماحسن نیت خود را نشان داده و بری الذمه میشویم، و در هر حال دولت حالیه ترکیه نمیتواند این قضیه را بسهل انکاری بگذرانند و با هر زحمت و فداکاری باشد اقدام بتأمین حدود خواهد کرد منتها اینکه اگر ما همراهی نکنیم دلتنگ خواهد بود.

اما اینکه عرض کردم ترکیه طمع بخاک ایران ندارند تصور نفرمائید بنده آدم زود باوری هستم و بعضی اینکه دو مجلس با آنها نشستم اطمینان پیدا کردم. بنده بزودی مطمئن نمیشوم و هیچ اطمینان نمیدهم که هیچوقت آنها نسبت بخاک ایران، لااقل آذربایجان، طمع نداشته باشند، عقیده که اظهار کردم بنا بر اینست که امروز بکارهای داخلی خودشان مشغولند و میدانند که هنوز یک ملت و دولت با اسطقس نشداند. از طرف یونان و ایتالیا و شاید خود انگلیس نگرانیهایی دارند. اوضاع اقتصادی آنها بد است. مصطفی کمال پاشا و رجالی که امروز بر سر کارند مدعی و دشمن بسیار دارند که فعلاً نفس نمیکشند، اما بعضی اینکه یک گرفتاری برای ترکیه پیش بیاید آنها هم دست از آستین در خواهند آورد. مصطفی کمال پاشا رویه عاقلانه پیش گرفته که طمع و بلندپروازی ترکهای سابق را از قبیل یانیسلا میسم و یانورتورانیسم کنار گذاشته و تمام هم خود را مصروف میدارد باینکه پایه دولت و ملت ترک را بر اساس محکم بگذارد و از این جهت ممکن است برای ما خطرناک تر باشد،

یعنی اگر دوره مصطفی کمال طولانی شد و مجال پیدا کرد که نیت خود را انجام داده تر کیه را از عوارض و مشکلات داخلی و خارجی خلاص کنند ممکن است بخیال وسعت خاک هم بیفتند یا جانشینهای او این خیال را بکنند و البته در آنصورت بهتر موفق میشوند، اما این خیالی نیست که برای امسال و سال آینده بلکه ده بیست سال دیگر بتوانند در نظر بگیرند بسته به پیش آمد امور است. و اجازه بدهید عرض کنم که هر وقت آنروز پیش آمد (و امیدوارم پیش نیاید) ما بتوسط يك منظره کردنشین نخواهیم توانست جلو گیری بکنیم. جمعیت تر کیه بواسطه سرشماری اخیر معلوم شد امروز چهارده ملیون است و تا ده پانزده سال دیگر بیست ملیون خواهد شد، و اگر تا آنوقت دولت تر کیه از کار های داخلی خود فارغ شده و سیاست خارجی هم اجازه بدهد در کمال سهولت دویست سیصد هزار نفر قشون برای ایران راه میاندازد، و کرد و فارس و هر چه در جلو باشد میمالد بلکه همان کردهائی که ما امروز اسباب کار خود میدانیم آلت مقاصد آنها خواهند شد. بمقیده بنده امیددی که ما در آتیه باید داشته باشیم اولاً در داخله بحسن سیاست و اداره خودمان است که دوایر کشوری و لشکری ما چنانکه باید جریان صحیح داشته. مردم مرفه و خرسند بوده و بدولت خود علاقه داشته باشند و بهانه بدست کسی ندهند و اگر هم خطری پیش بیاید عموم ملت برای دفع خطر حاضر جهت فداکاری باشند. ثانیاً در خارجه بحسن روابط با دول و ذیملان ساختن آنها ببقا و سعادت مملکت ایران است که اگر دولتی خیال کج نسبت بما بکند سایرین احساسات موافق داشته باشند، و نظر بر فایتهای خودشان ظاهراً یا باطناً از ما تقویت کنند و يك دلیل اینکه اصرار بمضویت ایران در جامعه ملل و مشارکت صمیمی در عملیات آن دارم همین است و این قضیه در زندگی ملل تأثیر قوی دارد.



چون صحبت از مخاطرات آینده خودمان در مقابل تر کیه میکنیم لازم میدانم دو فقره مطلب را هم خاطر نشان کنم: یکی اینکه دولت تر کیه بشدت مشغول ازدیاد قوه هوائی است و امروز نظر باینکه روز بروز بر اهمیت قوه هوائی در جنگ های آینده افزوده میشود این مسئله خیلی قابل توجه است. دیگر اینکه استنباط میکنم تر کها در ازدیاد نفوذ خود در افغانستان نیز اهتمام و ظاهراً موفقیت دارند و قشون افغانستان امروز در تحت تعلیم و نفوذ صاحبمنصبان ترک است و عنقریب ممکن است قوه افغانستان هم قابل ملاحظه شود و اگر روزی خدا نخواسته تر کها نسبت بما سوء قصدی داشته باشند افغانها برای آنها همدست خوبی بشوند. و نباید از نظر دور داشت که افغانستان طالب و محتاج دسترس داشتن بدریاست و ممکن است طمع بیستان و ببلوچستان ما داشته باشد، و همین فقره نیز خود محرك او تواند شد، هر چند خیال خام باشد ما نباید از نظر دور داشته باشیم، مسافرت امیر افغان را هم بارویا نباید فراموش بکنیم.

پس ملاحظه میفرمائید که بنده چندان خوش بین نیستم، مهذا مخاطره را نزدیک میدانم و عقیده دارم که الآن در سرنزاع سرحدی تر کها نمیخواهند از خاک ما چیزی بر بایند با وصف این متقدم که هم مسئله خط سرحدی وهم تأمین حدود را هر چه زودتر باید خاتمه داد که طول کشیدنش ممکن است مفسده داشته باشد. در خصوص تأمین حدود صمیمانه اما بطریقی که برای ما مناسب و ممکن باشد باید با تر کها همکاری کرد. در باب سرحد هم باید فهمید منظور تر کها چیست. البته تا آخر درجه امکان باید برای حفظ سرحد ۱۹۱۳ کوشید اما در فکر هم باید بود که اگر جدت کردند

چه بکنیم ، و نیز باید عرض کنم که چون مکرراً اظهار کردند ما در باب سرحد منظوری نداریم فقط میخواهیم کار تأمین حدود را آسان کنیم و اگر يك قطعه كوچك از يك طرف بگیریم حاضریم از طرف دیگر بپردازیم قطعه معادل آن جبران کنیم و بمباره آخری تعدیل سرحد میخواهیم نه از دیاد خاک ، بنده بخاطر رسید بگویم راه این کار اینست که شما اول سرحد ۱۹۱۳ را قبول و بعد بدولت ایران پیشنهاد کنید يك معامله خاکی بتراضی طرفین بکنیم ولیکن چون مطمئن نبودم که دولت ایران باین هم راضی باشد بتوفیق رشدی بيك نگفتم ، اما به ممدوح شوکت بطور سرزنش گفتم که اگر دولت ترکیه چنین قصدی دارد چرا با دولت ایران نزاع جوئی میکند . من اگر بودم در سرحد سابق مناقشه نمی کردم ولیکن با دلیل و برهان دولت ایران را متقاعد میکردم که يك معامله خاکی باشما بکند ، در این صورت دولت ایران از طرف شما نگران نمیشد و اگر معامله را بر طبق مصلحت می یافت شاید رضا میداد . حال نمیدانم ممدوح شوکت بيك این حرف را بدیگران بزند یا نازند ، در هر صورت خوبست دولت مطالعه کند که در صورت لزوم چنین عنوانی بکنیم یا نه زیرا که این طریق را پیش بگیرند سرحد ۱۹۱۳ اثبات میشود و اختیار معامله خاکی بدست خودمان است میخواهیم میکنیم نمیخواهیم نمیکنیم و اگر بخواهیم بکنیم هم کیفیت آن باختیار خودمان خواهد بود . اما اینکه دولت ترکیه اول از مجلس يك اجازه بگیرد و بعد باما قرارداد سرحدی ببندد باور نمیکنم عملی باشد اما این مسئله را چندان مهم نمیدانم و اصل اینست که در باب خود سرحد ترکیها موافق شوند و احتمال می دهم اگر در باب تأمین حدود و قضیه اگراد ازاروی موافقتی به بینند کار خیلی آسان شود



اما در خصوص کردستان مستقل بمقیده بنده این خطر را برای ما باید مسلم داشت و بحرف انگلیسها (که بشیخ محمود گفتیم کردستان مستقل قبول نمیکنیم) نباید مطمئن بود. بنده این جا هم با انگلیسها صحبت کرده ام و چیز فهمیده ام . اولاً با اهمیتى که ناحیه نفت خیز کردستان پیدا کرده من باور نمیکنم انگلیسهای مال اندیش آرام بنشینند و بگذارند دولت ترکیه خود را جمع آوری کند و چند سال دیگر سروقت موصل برود ، و برای جلو گیری از این خطر یقیناً کردها را بعنوان استقلال با خود همدست خواهند کرد . فرضاً که انگلیسها هم در این باب اهتمامی نکنند چون این حرف بدنها افتاده و کردها هم مردمان با استمدادی هستند خودشان بالطبع دنبال آن میروند ، خاصه اینکه بفریشان نخواهد گنجید که زیر دست عرب باشند . پس ما باید در حال ب فکر کردستان خودمان باشیم و اگر حقیقه ممکن شد ترکیها را با خودمان همدست کنیم اما نه برای مضحل و منقرض کردن اگراد ، چه این خیالی خام است بلکه بهر بانی و ذمبلاقه ساختن آنها بدولت ایران و تربیت کردن آنها بتربیت ایرانی و این کار برای ماسهل تر است تا برای ترکیه . زیرا که **کردها از حیث زبان و نژاد ایرانی هستند و الا آن کسانی که میخواهند غیرت ملی در آنها ایجاد کنند بشاهنامه و داستان جمشید و فریدون متوسل میشوند ، اگر ما مورین دولت ایران قدری عاقل باشند و طمع را هم کم کنند و دست تعدی و اجحاف را از سر اگراد کوتاه نمایند و فی الجمله حسن تدبیری بخرج دهند اقل مطالب اینست که بین کرد و فارس خصومت و کینه نخواهد بود و روزی که خیال کردستان مستقل قوت بگیرد کردهای ایران برای ما اسباب زحمت نخواهند شد و شاید که جنبه ایرانی آنها غلبه کند و هیچ آسیبی بمان نرسد بلکه منتفع هم بشویم ، اما اگر رویه ما مورین ایران مثل سابق باشد و بملاوه لاقیدی ما کردها را بحال خود بگذارد بمقیده بنده مخاطره نزدیک است . ترکیها میگویند**

انگلیسها بین کردها با نصرانیها و ارامنه هم الفتی داده و در بهار آینده در صفحات کردستان ایران نیز آشوب بپا خواهد شد. ممکن است این حرف بی حقیقت بوده بخوانند ما را بترسانند و با خودشان موافق کنند اما غافل هم نباید بود.

شنیدم اعلیحضرت همایونی در سفر اخیر آذربایجان بواسطه محبتهایی که بمردم آن صفحه فرموده اند خیلی آنها را جلب کرده اند **خدا سایه این پادشاه ما را کم نکند که راه مملکت داری همین است** و کاش که عموم متصدیان امور همین شیوه را داشتند. از طول کلام معذرت میخواهم ولیکن بمقیده خودم عرض این مطالب لازم بود.



هر چند خیلی درد سردادم اجازه میخواهم دو کلمه هم راجع بمطالب جزئی و اداری تصدیح بدهم. اولاً اینکه مسئله مخایره و مکاتبه ما خیلی ناقص است تلگراف بسیار گران تمام میشود و باین اعتبار تلگرافی که داریم بعضی اینکه دویا سه تلگراف کردیم پول تمام شده معطل میمانیم و در هر صورت بازوم ایجاز مخایرات نمیتوان همه چیز را روشن بیان کرد. پست هم از آنقره بطهران خیلی دیر میرسد اگر مستقیم بفرستیم افلا یک ماه طول دارد و اگر بتوسط برلین بفرستیم قریب بیست روز. بنده وقتیکه در وزارت خارجه بودم میخواستم ترتیب یک کوریه ماهانه دائمی بدهم که در سال چهار پنج هزار تومان بیشتر خرج ندارد. چرا حالا وزارت خارجه این ترتیب را نمیدهند؟ ماهی یک دفعه یک کوریه از طهران باسلامبول و از اسلامبول بطهران بفرستند که در ظرف یک هفته میرسد و آنچه مطلب هست با شرح و بسط بیکدیگر میرسانیم و همان کوریه میتواند نوشتجات سایر سفارتخانه های اروپا را هم از طریق اسلامبول برساند، و این چهار پنج هزار تومان ضرردولت هم نمیشود زیرا که در عوض مبالغ کلی از خرج تلگراف دولت و سفارتخانه ها کسر میشود بلکه صرفه هم خواهد داشت. خوبست این فقره را حتماً مقرر فرمائید در نظر بگیرند.

عرض دیگر اینکه از تلگراف اخیر استنباط کردم که اعلیحضرت همایونی یا خود حضرت تعالی تصور فرموده اید بنده عجله دارم بطهران مراجعت کنم. چنین نیست، و بنده هیچوقت مصلحت شخصی را بر مصلحت دولت مقدم نمی دارم؛ اما شرط آن اینست که حقیقه ماندن بنده مفید و مصلحت باشد بنابراین اگر بدها هم اصرار در حرکت بکنم فقط باین نظر خواهد بود. محض استحضار خاطر محترم عرض کردم.

عرض آخر اینکه بنده از اوضاع خانوادگی خود بیخبرم و نمیدانم بآنها چه میگنرد. شخصاً از حضرت اشرف خواشتمندم توجهی فرموده از حال آنها بتوسط اخوی خودم استفسار فرمائید و اگر از بابت مخارج دست تنگ باشند آنچه مقتضی است درباره آنها توجه مبذول فرمائید چه تا کنون آنچه به بنده مرحمت شده صرف مخارج اینجا و زانو و لوازم کار و تحصیل بنده زاده ها کرده ام و بطهران نتوانسته ام کمکی بکنم. ایام جلالت مستدام باد. (فروغی)

